



فهرست مطالب

۲	..... مقدمه
۳	..... دیدگاه عدم ترتب ثواب بر مقدمه
۳	..... ۱. بنای عقلا و حکم عقل
۳	..... جواب دلیل اول
۴	..... ۲. اتیان مطلوب مولا به عنوان ملاک ثواب
۴	..... جواب دلیل دوم
۵	..... ۳. فقدان داعویت در امر غیری
۶	..... جواب دلیل سوم



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

بحث در ثواب و عقاب در مقدمات واجب بود. عرض کردیم که در خصوص مبحث ثواب بر مقدمه واجب دو نظریه وجود دارد. نظریه‌ای عدم ترتب ثواب که مرحوم آخوند، مرحوم اصفهانی، شهید صدر، مرحوم امام و ظاهراً مرحوم عراقی در این گروه قرار دارند. نظریه دوم، دیدگاه قائلان به ترتب ثواب است که مرحوم نائینی، مرحوم خویی، مرحوم تبریزی و بعضی از معاصرین در انوارالاصول به این قول تمایل پیدا کرده‌اند. این دو گروه از بزرگان هستند که در بحث ثواب بر مقدمات واجب (البته مقدمه مستحب نیز مانند مقدمه واجب است) دارای دو دیدگاه متفاوت هستند. چهار دلیل عمده برای نظریه دوم ذکر شد و گفته شد که بر واجبات غیري ثواب مترتب می‌شود. از میان این چهار دلیل، ما ظاهراً دو دلیل را مطمئناً قبول داشتیم در یک دلیل هم تردید داشتیم و یکی از این ادله هم دلالت نداشت. چهارمین و آخرین دلیلی که برای ترتب ثواب بر مقدمات بدان تمسک شد دلیل لفظی بود؛ آیات و روایاتی که مفید ترتب ثواب بر مقدمات بود. از جمله آیات ۱۲۰ به بعد سوره توبه بود که در بحث جهاد می‌فرمود وقتی که جهاد رفتید هر قدمی را که شما برداشتید، تعبیر آیه شریفه این بود که: **كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ** به خاطر آن، عمل صالح برای آن‌ها نوشته می‌شود. علاوه بر این آیات سوره توبه، آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارد که شاید همین را معنا را افاده کند. در روایات هم در باب‌های نظیر زیارت، عیادت مریض و... روایاتی وجود دارد که مقدمات را مستوجب ثبوت و اجر دانسته است.

برخی (منتقى الاصول) نسبت به این دلیل چهارم خواسته‌اند توجیهاتی را بیان کنند که ما دیروز عرض کردیم این توجیهات وارد نیست؛ ظاهر این آیات و روایات این است که خود مقدمات مورد اجر و ثواب است، اما این‌که کسی این اجر و ثواب را برای ذی‌المقدمه از باب «افضل الاعمال احملها» توجیه کند، وجه قابل قبولی ندارد. به نظر می‌آید که اگر ما هیچ‌یک از ادله تحلیلی و اصولی را نپذیریم ظواهر ادله نقلی، از آیات سوره مبارکه توبه گرفته تا روایاتی که درباره زیارت اباعبدالله الحسین (ع) یا حج و ابواب دیگر آمده نشان‌دهنده این است که خود این مقدمات مستوجب اجر و پاداش است و نمی‌شود این‌ها را به یک شکل دیگر توجیه کرد. بلکه اگر یک دلیل عقلی قاطع داشتیم که در این نوع مقدمات اجر نیست، در این صورت می‌توانیم این ظواهر را به گونه دیگر توجیه بکنیم. دلیل عقلی قاطع دیگر مثل **الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى** (طه: ۵) که در این‌جا دلیل قاطع عقلی (عدم جسمانی بودن خداوند) مانع حمل آیه بر معنای ظاهری آن می‌شود. یا در مثل آیه ۲۸ سوره مبارکه یوسف: **«وَسُئِلَ الْقَرْيَةُ»** عقل می‌گوید در معرض سؤال قرار گرفتن قریه عقلانی نیست، می‌شود آیه را برخلاف ظاهر آن حمل نمود. ولی این آیاتی که در سوره توبه می‌گوید که



شما هر قدمی که در جنگ برداشتید کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ، تعبیر خیلی بلندی است که می‌فرماید برای خود مقدمه ثواب داده می‌شود. یا روایاتی که در باب زیارت امام حسین (ع) می‌فرماید (کامل الزیارات، ح ۴، ص ۱۳۳): «عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَهُوَ يَقُولُ مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ» به هر گامی که برمی‌دارد هزار ثواب نوشته می‌شود. ظاهر این نوع روایات این است که خود همان خطوه منشأ این ثواب و موضوع این اجر است. حمل این تعابیر به این‌که اجر برای ذی‌المقدمه است و یا این‌که آن‌گونه بعضی دیگر گفته‌اند این اجر صرف تفضل خداوند است، توجیهات ناتمامی است؛ چرا که قرینه قطعی برخلاف این ظواهر که می‌گویند ثواب بر خود مقدمه است نداریم. این چهار دلیل برای ترتب ثواب بر مقدمات بود که سه دلیل تحلیلی و دلیل چهارمی هم نقلی و آیه و روایت بود.

## دیدگاه عدم ترتب ثواب بر مقدمه

در نقطه مقابل دیدگاهی که می‌گوید ثواب بر مقدمه مترتب است، دیدگاه دیگر قائل به عدم ترتب ثواب بر مقدمه است که بزرگانی امثال مرحوم آخوند، مرحوم اصفهانی و مرحوم شهید صدر در این گروه قرار می‌گیرند. اکنون ببینیم این گروه چه دلیلی بر عدم ترتب ثواب بر مقدمه‌ای که ولو با قصد قربت انجام شود، ارائه نموده‌اند. این قول نیز به چند وجه تمسک نموده‌اند که عرض می‌کنیم.

### ۱. بنای عقلا و حکم عقل

یک وجه برای این قول همان چیزی است که در کفایه آمده است. مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید که ما مطمئنیم که بنای عقلا و حکم عقل بر این است که ثوابی بر مقدمه مترتب نمی‌شود این چیزی است که مرحوم آخوند در کفایه ادعا کرده است. تعبیر آخوند در کفایه این است: استقلال العقل بعدم الاستحقاق. خیلی عجیب است که در این حد ادعا می‌کنند که عقل مستقلاً می‌گوید که ثواب بر مقدمات مترتب نمی‌شود. مقدمه، مقدمه است. چیز مستقلاً در آن نیست؛ لذا عقل می‌گوید ثوابی بر آن مترتب نمی‌شود. این یک وجه است که مرحوم آخوند فرموده‌اند.

### جواب دلیل اول

مناقشه این وجه هم واضح است و دیگران هم به همین صورت مناقشه کردند که: عقل ما با چنین وضوحی که ادعا شده است، این مسئله را درک نمی‌کند؛ یعنی این‌گونه نیست که عقل ما به‌طور واضح بیاید و بگوید مقدمه ثواب ندارد؛



چون ممکن است بگوییم عقل در این زمینه تردید دارد، یا حداکثر مثلاً بگوییم ترجیح می‌دهد که در این صورت این حکم مستقل عقل نیست.

(سوال طلبه...) جواب استاد: ممکن است کسی این‌گونه از ادعای مرحوم آخوند دفاع کند که به نوعی می‌توان این دفاع را وجه دوم نیز قرار داد؛ ما هم برای روشن شدن مسئله این دفاع را وجه و دلیل دوم برای قائلین به عدم ترتب ثواب قرار می‌دهیم.

## ۲. اتیان مطلوب مولا به عنوان ملاک ثواب

وجه و دلیل دوم برای قول به عدم ترتب ثواب بر مقدمه این است که ملاک ثواب این است که مطلوب مولا اتیان شود. در مقدمه به تنهایی کسی مطلوب مولا را اتیان نکرده است؛ چراکه در مقدمات مطلوبیتی وجود ندارد. شاید حکم عقل هم که ادعا شده است به خاطر این باشد که آنچه مستوجب اجر و ثواب است این است که یک خواسته از خواسته‌های مولا را تأمین بکنیم و چیزی را به مولا بدهید و معلوم است که در مقدمات چنین امری وجود ندارد.

### جواب دلیل دوم

جواب این وجه هم همان اموری است که در مقام استدلال از دیدگاه مقابل در بحث قبلی ترتب ثواب عرض کردیم؛ یعنی اگر ما فرض بگیریم که ثواب بر اتیان مطلوب مولا مترتب می‌شود، اما این که مطلوب غیری مولا در معرض ثواب قرار نمی‌گیرد محل تردید است و عقل در این زمینه حکم قطعی نمی‌کند؛ یعنی عقل به‌طور قطع نمی‌گوید که در مقدمات و مبادی امر مولا ارزشی وجود ندارد؛ بالاخره مولا آن مقدمه را می‌خواهد ولو این که آن مقدمه را به تبع چیزی دیگر می‌خواهد. این اولاً. ثانیاً در باب موالی حقیقی چیزی که جنبه ملاکیت دارد، تعظیم مولا است. همان مطلبی که دیروز عرض می‌کردیم که اگر کسی مولا را بزرگ بدارد این اهتمام خواسته‌های مولا از باب تعظیم موضوعیت دارد، نه از باب اتیان به مطلوب. اگر این مطلب را بگوییم (که بعید نیست این را بگوییم) و ظاهراً در طرف ثواب هم همین‌طور است؛ یعنی آن انقیاد، کرنش و تعظیم در برابر مولا و خضوعی که در برابر مولا انجام می‌دهد، این خودش مستقلاً موضوعیت دارد. قطعاً کسی که به مقدمات می‌پردازد این شخص با همین مقدمات یک نوع تعظیم انجام می‌دهد. شاید به همین خاطر است که اگر شخص در بین راه بمیرد و به ذی‌المقدمه نرسید می‌گویند این شخص مولا را تعظیم کرده است.

در ذی‌المقدمه هم به خاطر اتیان به خواسته مولا که خواسته مولا هم به خود شخص برمی‌گردد، مولا را تعظیم کرده است. دیروز گفتیم تعظیم فقط به اتیان خواسته مولا نیست؛ ممکن است مولا اصلاً خواسته‌ای به شما ابلاغ نکرده باشد، ولی شما سجده می‌کنید، در مقابل آن تعظیمی که انجام می‌دهید مستوجب ثواب می‌شوید. پس جواب اول این بود که



مقدمه هم مطلوب مولا است منتها مطلوب غیری. جواب دوم این است که ملاک اصلی ثواب تعظیم مولا است؛ یعنی تعظیم و انقیاد نسبت به مولا مستوجب ثواب است که شامل مقدمات هم می‌شود.

ثواب که مشهور می‌گفتند، ما هم تقریباً این را ترجیح می‌دادیم، این است که اصولاً ثواب با قصد قربت از باب تفضل است؛ این تفضل که می‌گوییم شامل مقدمات هم می‌شود. البته مطلبی را که ما می‌گوییم با آنچه مرحوم آقای خویی، مرحوم آقای تبریزی یا مرحوم نائینی دارند، تفاوت دارد؛ چون ما یک سلسله ادله لفظیه داریم که می‌گویند خدا گفته است که به این مقدمات ثواب می‌دهم. در این صورت ما دیگر قرینه قاطعی که بتواند در مقابل این دلیل لفظی قرار بگیرد نداریم؛ لذا نیاز به توجیه نیست. خود این احتمال که تعظیم و انقیاد ملاک ثواب است، استدلال قائلین به عدم ترتب ثواب را از قاطعیتی که ادعا شده می‌اندازد.

(سوال طلبه) جواب استاد: بله اگر بگوییم ثواب درک مصلحت نفسی است، این‌جا وجود ندارد. البته این یک قضیه تنولوژی است. می‌گوییم اگر ثواب به معنای درک مصلحت نفسی باشد این‌جا وجود ندارد، ولی اگر ثواب، درک مصلحت غیری و طریقی هم باشد در مقدمات نیز وجود دارد. در این صورت بحث مبنایی می‌شود که نگاه مرحوم آخوند نیز به مبنای خودش هست؛ یعنی می‌گوید: در حقیقت اتیان به مطلوب موضوعیت دارد و آن هم مطلوب نفسی که اگر باشد ثواب هم هست. ولی ما می‌گوییم این اول کلام است؛ یعنی همان تعظیم خودش مستوجب ثواب است و اجر بر آن مترتب می‌شود. این دو وجهی است که به نظر می‌آید قابل جواب بود.

هم ظاهر آیات و هم ظاهر روایات می‌گویند خود مقدمه ثواب دارد (کَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ) چه بگوییم این ثواب مال ذی‌المقدمه است و چه بگوییم مال نیت صرف است، هر دو توجیه برخلاف ظاهر این آیات و روایات است. بالاخره عمل در ازدیاد ثواب تأثیر دارد و فرق است میان کسی که فقط نیت کرده و کسی که علاوه بر آن عملی هم انجام داده است.

### ۳. فقدان داعویت در امر غیری

وجه سومی هم برای قول به عدم ترتب ثواب بر مقدمه وجود دارد که در کلام مرحوم اصفهانی آمده است و به نوعی با تقریری که در منتقى الأصول انجام گرفته کامل‌تر شده است. دلیل سوم برای عدم ترتب ثواب بر مقدمات این است که امر غیری نمی‌تواند داعویت داشته باشد و برانگیزنده باشد. ثواب در جایی است که قصد یک امری بکند و به داعی و انگیزه آن امر، فعلی را انجام دهد. در این صورت است که ثوابی هم بر آن مترتب می‌شود. امر غیری باعثیت و داعویت



نداشته، برانگیزندگی از ناحیه امر نفسی است به گونه‌ای که اگر مقدمه را هم انجام می‌دهد به خاطر همان امر نفسی است. پس در اوامر غیریه داعویت و باعثیت مستقلی نیست. حقیقت مسئله در استدلال سوم این است که داعویت و باعثیت انجام مقدمه از امر مقدمی نیست، بلکه از همان امر نفسی ذی‌المقدمه است. این مقدمه اول. مقدمه دوم این استدلال این است که ثواب در جایی است که انسان منبعث از آن امر باشد. آن امر شخص را برانگیخته باشد که این کار را انجام دهد. با این صغرا و کبرا به این نتیجه می‌رسیم که مقدمه چون داعویت ندارد، نمی‌تواند به‌طور مستقل موجب ثواب شود.

### جواب دلیل سوم

جواب استدلال سوم هم این است که ما مقدمه اول را قبول داریم؛ یعنی قبول داریم که داعویت امر مقدمه به تبع امر ذی‌المقدمه است، اما مقدمه دوم استدلال را قبول نداریم، یعنی ما قبول نداریم که ثواب فقط مال داعویت مستقله باشد. دست‌کم قطعیت ندارد که بر امر تبعی ثواب مترتب نمی‌شود؛ یعنی در این جا نفی عقلی وجود ندارد. تازه از ادله نقلی شاهد هم دارد که می‌گویند بر امر تبعی هم ثواب مترتب می‌شود. بلکه آنچه قطعیت دارد این مطلب است که مقدمه داعویت و باعثیت تبعی دارد، اما این که امر تبعی ثواب نمی‌برد اول کلام است و بحث ما نیز در همین مسئله است که آیا ثوابی بر امر تبعی مترتب می‌شود یا نمی‌شود، ما می‌گوییم، ثواب مترتب می‌شود، دلیل آن هم وجود شواهد نقلی در این زمینه است.

طبق همان نکته قبلی ممکن است کسی بگوید که اگر در جایی تعظیم صدق کند، همان تعظیم در جلب ثواب کافی است، حتی اگر منبعث از امری هم نباشد. در قصد قربت هم چنین مطلبی گفته شده است. فتح‌صل الی هنا این که ما چهار دلیل برای ترتب ثواب آوردیم که عمده دلیل، همان دلیل چهارم و احياناً دلیل دوم بود و سه دلیل هم برای عدم ترتب ثواب آوردیم که همه‌شان قابل خدشه بودند؛ لذا اظهر این است که در صورت قصد قربت ثواب بر مقدمات مترتب می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله طاهرین